

یادمان دومین سالگرد جنبش بزرگ «زن، زندگی، آزادی» و درس هایی که باید از آن گرفت

به دلیل ضرب و شتم مزدوران حکومتی و ضرباتی که بر جسم و جان او وارد شده بود در بازداشتگاه پلیس امنیتی بیهوش شد و پیکر نیمه جان او به بیمارستان کسرای تهران منتقل شد. جدال مهسای جوان با مرگ و زندگی، تنها سه روز طول کشید و او در شامگاه روز ۲۵ شهریور در مقابل چشمان خانواده جان سپرد.

قتل فاجعه بار مهسا امینی، صاعقه ای نبود که در آسمان بی ابر ایران جرقه خورده باشد. این

در صفحه ۳

در آستانه ۲۵ شهریور - دومین سالگرد قتل حکومتی مهسا امینی - قرار داریم. قتل فجیع و بی رحمانه ای که از همان لحظه وقوع، به شکل گیری یک جنبش بزرگ و انقلابی در ایران منجر شد. مهسا(ژینا) امینی، دختر ۲۲ ساله سفری در سفری که با برادر خود به تهران داشت، روز سه شنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۱ به علت "بدحجابی" توسط نیروهای جنایتکار گشت ارشاد دستگیر و به پلیس امنیتی - اخلاقی خیابان وزرا منتقل شد. ژینا، در اولین ساعات دستگیری

یک ارزیابی مجدد از اوضاع سیاسی ایران

به اوضاع سیاسی امروز ایران که نظر بیفکنیم تجلی نارضایتی و اعتراض کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان و تمام ستمدیدگان نسبت به نظم حاکم در همهجا در اشکال مختلفی از مبارزات که همروزه در جریان است، بهوضوح دیده می شود. اعتصابات، تجمعها و تظاهرات کارگران برخی کارخانهها همروزه در جریان است. اعتصاب کارگران واگن پارس که در واکنش به اخراج ۱۲ تن از هم زنجیران خود در پی یک تجمع ساده کارگران آغاز گردید همچنان باگذشت بیش از ۴۰ روز همراه با تجمعهای اعتراضی و تظاهرات ادامه دارد. اعتراض در بخش های مختلف صنعت نفت همچنان ادامه دارد. پرستاران که برای نخستین بار برای تحقق مطالبات خود به یک اعتصاب سراسری روی آوردند، باگذشت یک ماه همچنان به مبارزات خود ادامه می دهند. بازنشستگان چندین صندوق بازنشستگی، پیگیرانه تجمعهای اعتراضی و راهپیماییهایی خود را در هر هفته برپا می کنند. باز هم می توان به اعتراضات گروههایی از معلمان، کشاورزان، معلولان و اقشار دیگری از مردم اشاره کرد. گروهی از زنان آگاه، بهرغم سرکوبگریهای رژیم، مقررات ارتجاعی حجاب اجباری را نادیده می گیرند و از درگیر شدن با نیروهای سرکوب، بازداشت، جریمه و زندان ابایی ندارند. تحریم همهجانبه خیمهشببازی رژیم و شکست مفتضحانه آن نیز نشانه دیگری از نفرت مردم از نظم مستقر در اوضاع سیاسی کنونی جامعه ایران است. تمام این شواهد حاکی است که مردم ایران خواهان برافتادن نظم موجودند و دیگر نمی خواهند به روال گذشته زندگی کنند. در همین حال طبقه حاکم نیز در بن بست بحرانهای علاج

در صفحه ۲

گزارش کوتاهی از برگزاری
مراسم سالگرد کشتار زندانیان
سیاسی دهه شصت و تابستان
۱۳۶۷ و دومین سالگرد خیزش
انقلابی جنبش زن - زندگی آزادی
در میدان دام آمستردام
۷ سپتامبر ۲۰۲۴

در صفحه ۴

پرستاران؛ اعتصابی برجسته، دریچه ای به تعمیق مبارزه



اعتصاب سراسری پرستاران زحمتکش و مبارز، فصل نوینی را در تاریخ مبارزات این بخش از طبقه کارگر گشود و تأثیرات مهم و مثبتی نه فقط بر خود پرستاران و کادر درمان و نگاه آنان نسبت به معضلات جامعه و چگونگی پیگیری خواست ها برجای نهاد، بلکه همچنین تأثیرات مثبتی بر مبارزات سایر کارگران و زحمتکشان بر جای گذاشت و همگرایی میان مبارزات

در صفحه ۵

جراحی اقتصادی با دستبرد به سفره کارگران و زحمتکشان

در صفحه ۸

اعتصاب عمومی و رشد اعتراضات توده ای در اسرائیل علیه جنگ در غزه!

از اوایل سپتامبر در یازدهمین ماه جنگ غزه، موج اعتراضات سراسری و اعتصاب عمومی علیه سیاستهای دولت نتانیاها و ادامه جنگ در غزه، اسرائیل را فرا گرفته است.

با اعلام خبر پیدا شدن جسد ۶ تن از گروگانهای اسرائیلی، خشم و تنفر عمومی نسبت به سیاستهای دولت نتانیاها، انگیزه برپائی بزرگترین تظاهرات ضد دولتی در روز اول سپتامبر در این کشور شد. بیش از نیم میلیون نفر در تل آویو، اورشلیم و سایر شهرهای اسرائیل به خیابانها آمدند و خواهان برکناری نتانیاها، پایان دادن به جنگ و آزادی گروگانها شدند. تظاهرکنندگان علاوه بر تظاهرات در میدانی و خیابانهای اصلی شهرها، راههای منتهی به پادگانها و مراکز نظامی را نیز مسدود کردند تا حتی الامکان مانع تردد نیروهای پلیس و حمله به تظاهرکنندگان شوند.

این اعتراض سراسری که بزرگترین حرکت ضد جنگ در ۱۱ ماه گذشته در اسرائیل بود، با یک

در صفحه ۶

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

یک ارزیابی مجدد از اوضاع سیاسی ایران

ناپذیر قرار گرفته است. تمام اقدامات و سیاست‌های این طبقه، تمام سرکوب، کشتار و زندان برای غلبه بر بحران‌ها همه به شکست انجامیده‌اند و این‌همه به آن معناست که طبقه حاکم هم نمی‌تواند به روال گذشته بر مردم حکومت کند. مجموعه واقعیت‌هایی که به آن‌ها اشاره شد، بازتاب بحران سیاسی انقلابی فراگیری است که تغییر و دگرگونی نظم حاکم بر ایران را به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرده است. با تمام این اوصاف، ادامه بحران سیاسی، نخواستن توده‌ها به ادامه زندگی به روال گذشته و نتوانستن طبقه حاکم به فرمانروایی به شیوه گذشته به آن معنا نیست که اوضاع سیاسی کنونی جامعه ایران دقیقاً همان است که فرضاً در آستانه جنبش سیاسی بزرگ نیمه دوم سال ۱۴۰۱ بود. هرکس به‌موضوع می‌تواند این تفاوت را ببیند. دلیل آن هم روشن است. قرار نبوده و نیست که در یک دوران انقلابی در هر لحظه، تمام شرایط عینی برای یک انقلاب و سرنگونی طبقه حاکم آماده باشد، دامنه اعتلای جنبش انقلابی پیوسته و وسیع‌تر شود، جنبش انقلابی در یک خط مستقیم، بدون زیگزگ، پیشروی و عقب‌نشینی ادامه یابد، برعکس، در همین دوران انقلابی و حادثه‌ترین نبرد طبقاتی است که توازن قوا مدام بر هم می‌خورد، لذا می‌تواند دامنه و اعتلای جنبش انقلابی در بطن بحران سیاسی تحت شرایطی محدود شود یا تا به آن مرحله وسعت گیرد که اعتلا به نهایت خود برسد، جنبش‌های سیاسی توده‌ای بزرگی شکل بگیرند، تمام شرایط عینی لازم برای وقوع انقلاب فراهم گردد و جامعه وارد یک موقعیت انقلابی گردد. با این‌همه، در غیاب آمادگی شرایط ذهنی متناظر با موقعیت انقلابی، بدون این‌که موقعیت انقلابی به انقلاب بیانجامد، می‌تواند از دامنه اعتلای جنبش کاسته شود، یک عقب‌نشینی رخ دهد و موقعیت انقلابی نیز عجالتاً از بین برود. دقیقاً این همان چیزی است که پس از جنبش زن، زندگی، آزادی در جامعه ما رخ داده است. اما پیش از آنکه این بحث را دنبال کنیم لازم است که یکبار دیگر درکمان را از موقعیت انقلابی و نشانه‌های آن توضیح دهیم، تا روشن شود چرا پس از جنبش نیمه دوم سال ۱۴۰۱، موقعیت انقلابی از بین رفت و در این فاصله دیگر با جنبش‌های سیاسی توده‌ای و اقدام سیاسی مستقل توده‌ای روبه‌رو نبوده‌ایم. سازمان فدائیان (اقلیت) نخستین سازمانی بود که در پی اعتلای جنبش توده‌ای دی‌ماه سال ۹۶ اعلام کرد، که در ایران یک بحران سیاسی شکل گرفته است که برخلاف بحران‌های سیاسی قانونی گذشته از نمونه بحران سال‌های ۷۸ و ۸۸، یک بحران انقلابی برخاسته از تشدید تضادهای آشتی‌ناپذیر کلیت نظام است و راحلی در چارچوب نهادهای قانونی موجود برای آن متصور نیست. با این بحران، جامعه ایران دوران رکود سیاسی را که طبقات در نوعی از هم‌زیستی به سر می‌برند، پشت سر گذاشت و وارد دوران تلاطمات سیاسی انقلابی و اعتلای مبارزات طبقاتی برای دگرگونی نظم موجود شد. اما به‌رغم این‌که نفس بحران سیاسی بیانگر این

واقعیت بود که توده‌های مردم ایران دیگر نمی‌خواهند به روال گذشته زندگی کنند و طبقه حاکم نیز تا همین‌جا نشان داده بود که نمی‌تواند به شیوه گذشته فرمانروایی کند و مبارزات توده‌ای نیز اعتلا می‌یافت، اما تا آبان ماه سال ۹۸ هنوز اعتلای انقلابی جنبش سیاسی به بالاترین مرحله نرسیده بود. هنوز نارضایتی عمومی توده‌ای به درجه‌ای رشد نیافته بود که توده‌ها نه فقط نظم موجود را نخواهند بلکه نتوانند به شیوه گذشته زندگی کنند و آماده جان‌فشانی برای سرنگونی نظم موجود باشند. اما با قیام آبان ماه سال ۹۸ که یک جنبش سیاسی بزرگ شکل گرفت و توده‌های مردم با فداکاری و از جان‌گذشتگی به اقدام مستقیم سیاسی برای سرنگونی نظم موجود روی آوردند، نشان داده شد که تمام شرایط عینی برای انقلاب فراهم است و در جامعه ایران موقعیت انقلابی شکل گرفته است. این یک نقطه عطف در تحول سیاسی جامعه برای دگرگونی نظم حاکم بود. چه چیزی این رویداد را از رویدادهای سیاسی پیش از آن متمایز می‌ساخت که وقوع آن دلالت بر وجود موقعیت انقلابی در ایران بود؟ برای این‌که بتوان از یک موقعیت انقلابی سخن گفت، کافی نیست که توده‌های مردم یک کشور نخواهند به شیوه گذشته زندگی کنند و طبقه حاکم نیز نتواند به روال گذشته فرمانروایی کند، علاوه بر این باید جنبش‌های سیاسی قدرتمندی نیز وجود داشته باشد و توده‌های زحمتکش آمادگی یافته باشند که برای سرنگونی نظم کهنه از جان خود نیز دریغ نکنند. همین عامل آن را از تمام جنبش‌های پیشین متمایز می‌ساخت. به‌رغم این‌که پس از قیام ۹۸، بیماری کرونا یک وقفه در اوضاع سیاسی جدیدی که با قیام آبان ماه ۹۸ شکل گرفته بود، ایجاد کرد، اما نتوانست منجر به تغییر در این وضعیت سیاسی شود. جنبش سیاسی توده‌ای در مردادماه سال ۱۴۰۰ از سر گرفته شد. "مردم خوزستان، چندین روز با رژیم جنگیدند و مردم تعدادی از شهرهای دیگر به حمایت از آن‌ها برخاستند. موج اعتصابات، تجمعات و تظاهرات کارگران، معلمان و بازنشستگان ادامه این جنبش بزرگ اعتراضی بود." (نشریه کار - شماره ۹۸۹) در نیمه اول سال ۱۴۰۱ نیز که مردم مناطق وسیعی از ایران به یک جنبش سیاسی وسیع شکل دادند، جنبش سیاسی به اعتلای جدیدی دست‌یافت و در نیمه دوم همین سال، این اعتلا به اوج خود رسید. لنین نیز که جامع‌ترین تعریف را از موقعیت انقلابی و نشانه‌های آن در چندین اثر خود توضیح داده است، همواره بر وجود جنبش‌های توده‌ای قدرتمند و روی‌آوری آن‌ها به عمل تاریخی مستقل تأکید داشت. از جمله در "فرپاشی انترناسیونال دوم" نوشت:

"از دیدگاه مارکسیست جای تردید نیست که یک انقلاب بدون یک موقعیت انقلابی غیرممکن است. علاوه بر این، هر موقعیت انقلابی به انقلاب منجر نمی‌شود. عموماً نشانه‌های یک موقعیت انقلابی کدام‌اند؟ مطمئناً اشتباه نخواهیم کرد چنانچه به سه نشانه عمده زیر اشاره کنیم.

۱- هنگامی‌که برای طبقات فرمانروا، حفظ

فرمانروایی‌شان بدون تغییر غیرممکن شده باشد. هنگامی‌که به شکلی یک بحران در میان "طبقات بالائی" وجود دارد، بحرانی که در سیاست طبقه فرمانروا به شکافی بیانجامد که از درون آن نارضایتی و خشم طبقات ستم‌دیده فوران کند. برای وقوع یک انقلاب معمولاً کافی نیست که "طبقات پائینی نخواهند" به روال گذشته زندگی کنند، بلکه همچنین ضروری است که "طبقات بالائی هم نتوانند" به روال سابق فرمانروایی کنند.

۲- هنگامی‌که تحمل رنج و نیازمندی طبقات ستم‌دیده از حد معمول گذشته باشد.

۳- هنگامی‌که در نتیجه علل فوق‌الذکر، افزایش قابل‌توجهی در فعالیت توده‌هایی وجود دارد که در "دوران آرامش" سربیزیر اجازه می‌دادند غارت شوند، اما در دوره‌های توفانی، هم شرایط بحران و هم خود "طبقات بالائی" آن‌ها را به عمل تاریخی مستقل وامی‌دارند.

بدون این تغییرات عینی که مستقل از اراده نه‌فقط گروه‌ها و احزاب، بلکه حتی طبقات خاص‌اند، به‌عنوان یک قاعده عمومی، انقلاب غیرممکن است. کلیت تمام این تغییرات عینی، موقعیت انقلابی نامیده می‌شود. یک چنین موقعیتی در ۱۹۰۵ در روسیه و در تمام دوره‌های انقلابی در غرب، وجود داشت. یک چنین موقعیتی در سال‌های ۶۰ قرن گذشته در آلمان و در سال‌های ۱۸۵۹-۶۱ و ۱۸۷۹-۸۰ در روسیه نیز وجود داشت، گرچه در این نمونه‌ها انقلابی به وقوع نپیوست. چرا چنین بود؟ به‌این‌علت که هر موقعیت انقلابی به انقلاب نمی‌انجامد. انقلاب تنها از درون موقعیتی برمی‌خیزد که تغییرات عینی فوق‌الذکر با یک تغییر ذهنی همراه باشد، یعنی توانایی طبقه انقلابی به اتخاذ عمل توده‌ای انقلابی چنان نیرومندی که حکومت کهنه را که حتی در یک دوران بحرانی اگر سرنگون نشود، هرگز "سقوط" نخواهد کرد، در هم بشکند (یا مختل سازد)."

لنین در اثر دیگر خود "بیماری کودکی، چپ‌روی در کمونیسم" نیز بر همین نکته تأکید کرد.

"...بنابراین برای وقوع انقلاب اولاً ضروری است که اکثریتی از کارگران (با لاقال اکثریتی از کارگران آگاه، متفکر و از نظر سیاسی فعال) کاملاً به‌ضرورت انقلاب پی برده و آماده باشند در راه آن جان خود را فدا کنند. ثانیاً طبقات حاکمه به آن‌چنان بحران حکومتی دچار شده باشند که حتی عقب‌مانده‌ترین توده‌ها را نیز به سیاست جلب کنند (نشانه هر انقلاب راستین، افزایش سریع ده و حتی صد برابری توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده- تاکنون بی‌تفاوت- قادر به مبارزه سیاسی است)، حکومت را تضعیف و سرنگونی سریع آن را توسط انقلابیون ممکن سازند."

با این توضیحات به ادامه بحث بازگردیم. سؤال این است که آیا پس از فروکش جنبش سیاسی نیمه دوم سال ۱۴۰۱، همچنان موقعیت انقلابی پابرجا ماند؟ پاسخ منفی است. آنچه که در واقعیت در طول نزدیک به دو سالی که از آن جنبش می‌گذرد با آن روبه‌رو هستیم، غیبت جنبش‌های پردامنه سیاسی و عمل تاریخی مستقل توده‌ها به‌عنوان یکی از پایه‌ها و نشانه‌های مهم موقعیت

یادمان دومین سالگرد جنبش بزرگ «زن، زندگی، آزادی» و درس هایی که باید از آن گرفت

قتل حکومتی در شرایطی رخ داد که توده های مردم ایران دست کم از دیماه ۹۶ به مبارزات علنی و خیابانی علیه حاکمیت روی آورده بودند و جامعه نسبتاً آرام ایران با ورود به یک دوران انقلابی در وضعیتی کاملاً متلاطم و طوفانی قرار داشت. لذا، با توجه به شرایط انقلابی موجود، مرگ مهسا همانند جرقه ای که بر خرمن جمهوری اسلامی افتاده باشد، به یکباره زبانه کشید و در چشم بهم زدن چون آتشفشانی تفتان سراسر کشور را فرا گرفت.

مرگ مهسا - آنهم در شرایط بحران انقلابی حاکم بر جامعه - تأثیری بس شگرف بر زندگی مبارزاتی توده های مردم ایران گذاشت. از لحظه ای که خبر مرگ ژینا انتشار بیرونی یافت، فواره های بلند خشم و اعتراض در مقابل بیمارستان کسرای تهران زبانه کشید و روز بعد در مراسم خاکسپاری او در آرامستان «آبچی» شهرستان سقز با شعله های خشم مردم داغدار این شهر در آمیخت. دختران و زنان جوان سقزی و مناطق همجوار در مراسم خاکسپاری ژینا، با جسارتی کم نظیر روسری از سر برکشیدند و با شعار "مرگ بر خامنه ای" و «مرگ بر دیکتاتور»، متحد و یکپارچه به اعتراض علیه این قتل حکومتی برخاستند.

در همان روز، مردم مبارز سندانج به خیابان آمدند و با سر دادن شعارهایی نظیر "مرگ بر دیکتاتور" و "زن، زندگی، آزادی" خشم و نفرت خود را بر سر حاکمان جمهوری اسلامی فریاد زدند. روز دوشنبه ۲۸ شهریور، اعتراضات توده ای از دو شهر سقز و سندانج فراتر رفت و در کمتر از ۲۴ ساعت، به سراسر کردستان سرایت کرد. مغازه ها تعطیل شد و جوانان و توده های خشمگین کردستان در خیابان ها علیه جمهوری اسلامی به برپایی تجمعات اعتراضی اقدام کردند.

فردای اعتراضات سراسری در کردستان، شهرهای آذربایجان غربی، کرمانشاه و دیگر مناطق کردنشین این استان نیز در سوگواری با مرگ فجیع مهسا به خیابان آمدند و با شعارهای ضد حکومتی و سر دادن شعار "زن، زندگی، آزادی" خشم و انزجار خود را علیه ۴۳ سال سرکوب و اختناق و کشتاری که بر زنان و تمامی مردم ایران اعمال شده است، فریاد زدند.

در میان انبوه شعارهای ضد حکومتی، شعار محوری "زن، زندگی، آزادی" به سرعت سراسری شد و عملاً جنبش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱ با نام «زن، زندگی، آزادی» در ذهنیت تاریخی مردم ایران ماندگار شد. جنبشی بزرگ و شوهمند که به رغم وحشیگری های تام و تمام نیروهای سرکوبگر رژیم و کشتار و بازداشت وسیع مبارزان خیابانی توسط آدمگشنان جمهوری اسلامی، به مدت ۴ ماه در کف خیابان ها دوام آورد. جنبشی که به همت مبارزات قهرمانانه توده های مردم ایران تا مرز سرنگونی جمهوری اسلامی پیش رفت، اما به دلیل عدم رهبری، عدم سازمانیابی موثر و عدم حضور و همراهی کارگران به صورت یک طبقه واحد در نیمه راه متوقف شد. جنبشی سراسری که به رغم تمام

جانفشانی های زنان و مردان و دختران جوان، اگرچه به سرنگونی جمهوری اسلامی منتهی نشد، اما نام و آوازه آن تا اعماق جامعه ریشه دوانید و تأثیری بس شگرف بر روند مبارزاتی توده های مردم ایران گذاشت. جنبشی که توده ها را به قدرت لایزال شان باورمند ساخت و امید به انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی را در گستره ای همگانی تقویت کرد.

در ۴ ماه اول این جنبش بزرگ و انقلابی و ماندگار، ابعاد مبارزات قهرمانانه مردم ایران و تداوم قیام و اعتراض و نبردهای خیابانی آنان، آنچنان پر غرور و شورانگیز بود که نشر اخبار و تماشای صحنه های مبارزاتی تحسین برانگیز آنان، جهان و جهاتیان را به حیرت واداشت. در آن ماه های اوج جنبش و بحبوحه مبارزات خیابانی توده های مردم ایران، شعار "زن، زندگی، آزادی" و تصاویر برجای مانده از شجاعت و دلیری زنان ایران در میدانی بزرگترین شهرهای جهان نقش بست. جشن روسری سوزان زنان و دختران جوان، ایستادگی دلیرانه آنان در مقابل سرکوبگران جمهوری اسلامی و بعضاً پیشقراولی زنان در میدان نبرد، آنچنان زیانزد خاص و عام شد که جنبش "زن، زندگی، آزادی" در عرصه داخلی و بین المللی، عملاً به نام زنان ایران سکه خورد.

علاوه بر زنان، دانشجویان نیز بخش بزرگی از حماسه آفرینان این جنبش بزرگ بودند. در طی ماه هایی که توده های مردم ایران در نبردهای خیابانی حضور داشتند، خیزش و خروش تحسین برانگیز دانشجویان با شعار "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر"، در فضای دانشگاه های کشور به صورت پیوسته طنین انداز بود. خیزشی که طی چند ماه در گستره ای به وسعت بیش از ۱۰۰ دانشگاه پژواک یافت.

جنبش دانشجویی، اگر چه از بنو شکل گیری جنبش "زن، زندگی، آزادی" در ابعادی سراسری با مبارزات مردم ایران همگام و همصدا شد، اما در چهلین روز یادمان مهسا، در قد و قواره ای بلندتر از پیش ظاهر شد. در چهلین روز یادمان ژینا، دانشجویان ایران - بویژه دانشجویان هنر - با سلحشوری و بی باکی تمام در مقابل نیروهای سرکوبگر رژیم ایستادند و شجاعانه نشان دادند تا چه حد در تداوم حرکت های اعتراضی مردم و سمت و سو دادن به شعارهای انقلابی آنان نقشی تأثیرگذار داشته و دارند. در این روز، دانشجویان همانند دیگر لایه های توده های مردم ایران به اعتراضات روزهای گذشته خود عمق بیشتری دادند و با سر دادن شعارهایی نظیر "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر"، "زن، زندگی، آزادی" و "اندشجو می میرد، ذلت نمی پذیرد"، عملاً چهلین روز گرامیداشت یاد و خاطره "ژینا" را به نبردی حماسه ساز علیه جمهوری اسلامی تبدیل کردند. جنبش دانشجویی ایران در آن روزهای گسترش قیام و خیزش و نبردهای خیابانی، در آن روزهای پیشروی مبارزات قهرمانانه زنان و جوانان و توده های بیپاخاسته مردم ایران، با نقش آفرینی خود در تداوم جنبش،

عملاً به بخشی از پیشقراولان و هدایت کنندگان این جنبش تبدیل شدند.

در کنار دانشجویان، حضور دلیرانه و شوق برانگیز دانش آموزان - بویژه دانش آموزان دختر - به مبارزات قهرمانانه توده های مردم ایران جسارت ویژه ای بخشید. دختران دانش آموز، با به آتش کشیدن تصاویر خمینی و خامنه ای در کلاس های درس و بعضاً با خارج شدن از مدارس، فضای آموزشی را به صحنه نبرد با نماد تجر و بردگی جمهوری اسلامی تبدیل کردند. دختران دانش آموزی که دلیرانه از مدرسه راهی خیابان شدند، حجاب از سر برکشیدند و با سر دادن شعار "مرگ بر دیکتاتور" و "زن، زندگی، آزادی"، شجاعت و قهرمانی را در کف خیابان ها تکثیر کردند. جان باختن ده ها دانش آموز نظیر نیکاه، ساریناها و مهسا موگویی های ۱۶ ساله در کف خیابان ها نشانه ای از حضور پر رنگ آنان در جنبش انقلابی ۱۴۰۱ است.

در این میان، کارگران ایران اگرچه به صورت فردی در اعتراضات خیابانی حضور داشتند و حتی عناصری از اعدام شدگان این جنبش بزرگ از جوانان نیروی کار و زحمت بودند، اما کارگران ایران متأسفانه در قامت یک طبقه به حمایت از این جنبش انقلابی بر نخواستند. بجز کارگران پروژه ای نفت که در چهارمین هفته مبارزات خیابانی توده های مردم ایران در اقدامی شجاعانه با اعلام اعصاب سیاسی به حمایت از مبارزات مردم برخاستند، جامعه ما دیگر شاهد کمترین حرکت سیاسی و حمایتی کارگران ایران به صورت یک طبقه واحد و متشکل از مبارزات خیابانی جنبش "زن، زندگی، آزادی" نشد.

اعتصاب سیاسی کارگران پروژه ای نفت در حمایت از مبارزات و جنگ و گریز خیابانی مردم ایران با جمهوری اسلامی، اگرچه خون تازه ای در رگان جنبش انقلابی دمید، اما اعتصابات و اعتراضاتی از این دست به دلیل سرکوب شدید کارگران اعتصابی پروژه ای نفت دیگر هرگز اتفاق نیافت. این جدا ماندگی طبقه کارگر ایران در حمایت همه جانبه از مبارزات عمومی و خیابانی توده های مردم ایران در شکل و شمایل یک طبقه (که دلایل و چرایی آن نوشتار جداگانه ای را می طلبد) عملاً به عاملی بازدارنده در عروج این جنبش از اشکال مبارزات خیابانی به اشکال عالی تر مبارزه، نظیر اعتصابات عمومی سیاسی شد. عاملی که در پی افزایش بی رحمانه سرکوب اعتراضات عمومی، کشتار بیش از ۵۰۰ نفر در کف خیابان ها، اعدام تنی چند از بازداشت شدگان و دستگیری بیش از ۲۰ هزار نفر از مبارزان خیابانی در روزها و ماه های اوج جنبش، عملاً ادامه کاری جنبش را سد کرد و جنبش بزرگ "زن، زندگی، آزادی" پس از ۴ ماه مبارزات خیابانی که تا مرز سرنگونی جمهوری اسلامی پیش رفته بود، عملاً از ادامه حرکت در ابعاد سراسری باز ماند.

در صفحه ۴

گزارش کوتاهی از برگزاری مراسم سالگرد کشتار زندانیان سیاسی دهه شصت و تابستان ۱۳۶۷ و دومین سالگرد خیزش انقلابی جنبش زن - زندگی - آزادی در میدان دام آمستردام ۷ سپتامبر ۲۰۲۴



برابر فراخوان کمیته هماهنگی متشکل از حزب کمونیست ایران- کومله هلند و فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند، بخشی از نیروهای چپ و کمونیست در هلند و اتحاد سوسیالیستی کارگری - هلند، مراسمی در آمستردام برگزار شد که فعالین سازمان نیز در آن شرکت و حضور فعال داشتند. برنامه این روز شامل دو بخش سیاسی و هنری بود. میدان و پودیم مراسم با تلاش رفقا از بنرها و طرح‌ها آذین‌شده بود. در بخش سیاسی پیام کمیته هماهنگی به مناسبت سالگرد کشتار زندانیان سیاسی دهه شصت و تابستان ۱۳۶۷ و دومین سالگرد جنبش زن - زندگی - آزادی به دو زبان فارسی و هلندی و همچنین دو پیام کمیته هماهنگی با توجه به رویدادهای خاورمیانه و ایران در محکومیت رژیم اسرائیل و کشتار مردم فلسطین و همچنین سیاست‌های راسیستی و نژادپرستانه جمهوری اسلامی و سلطنت‌طلبان و ملی‌گرایان راسیست و فاشیست در مورد افغان ستیزی و مهاجران و پناهندگان افغان خوانده شد. در میان برنامه‌های مراسم، شعارهایی به زبان هلندی و فارسی و ترانه سرود پخش شد. توضیح واقعه هولناک کشتار زندانیان سیاسی به زبان هلندی و انگلیسی بخش دیگر از برنامه بود. در بخش هنری، موزیک زنده توسط هنرمند و گیتاریست "شیشونانی" از کشور نامیبیا و هنرمند ایرانی "صنم" اجرا شد. همراه با این مراسم اطلاعاتی کمیته به زبان‌های فارسی و انگلیسی، فارسی و هلندی در میان رهگذران پخش شد.

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند

از صفحه ۲

یک ارزیابی مجدد از اوضاع سیاسی ایران

تجدیدقوای جنبش توده‌ای همان عواملی که در فاصله دی‌ماه ۹۶ تا نیمه دوم ۱۴۰۱ موجب اعتلای پی‌درپی جنبش سیاسی و روی‌آوری توده‌ها به عمل سیاسی مستقل بود، محرک دیگری برای سوق دادن توده‌ها به مبارزه سیاسی و اعتلای جنبش خواهد شد. این‌که بحران سیاسی انقلابی همچنان پابرجاست و جامعه در یک دوران انقلابی به سر می‌برد، به این معناست که هرلحظه احتمال وقوع تلاطم‌های سیاسی، تغییرات بزرگ و چرخش‌های سریع وجود دارد. جامعه ایران با انبوهی از تضادهای حاد، بسان انباری بزرگ و متراکم از باروت است که هر جرعه کوچک، می‌تواند آن را به انفجاری مهیب تبدیل کند و به‌سرعت یک جنبش سیاسی حتی نیرومندتر از گذشته شکل بگیرد و جامعه بار دیگر به یک موقعیت انقلابی دست یابد. اما تا آن مرحله فرابرسد وظیفه مهم ما کمونیست‌ها، فعالان و پیشروان کارگری، تلاش برای برطرف کردن نقاط ضعفی خواهد بود که سبب شد جنبش‌های سیاسی پیشین و مبارزات و فداکاری‌های قهرمانانه توده‌های مردم ایران به نتیجه نرسد. نعتنها موقعیت انقلابی به انقلاب منجر نشد بلکه خود موقعیت انقلابی نیز عجلتاً از میان رفت.

انقلابی است. در این مدت حتی یک نمونه از جنبش‌های سیاسی توده‌ای پیشین که با تظاهرات و سنگ‌رندی‌های خیابانی، جنگ رودرو با نیروهای مسلح رژیم، حمله به مراکز و نهادهای سرکوب و تحمیق و شعارهای سیاسی رادیکال سرنگونی نفی نظم موجود شکل گرفتند، پدید نیامد. برعکس از دامنه جنبش سیاسی به‌شدت کاسته شد و مبارزات توده‌ای اساساً حول مطالبات اقتصادی متمرکز شد. البته این به معنای انکار مبارزات محدود و کم دامنه سیاسی نیست. بنابراین روشن است که نمی‌توان از ادامه موقعیت انقلابی سخن گفت. اما آیا این به آن معناست که شرایط احیای جنبش‌های سیاسی توده‌ای و اعتلای مجدد جنبش توده‌ای به مرحله موقعیت انقلابی تا آینده‌ای نامعلوم از میان‌رفته است؟ به‌هیچ‌وجه. پایه و شالوده آنچه به اعتلای جنبش سیاسی تا مرحله فرارسیدن موقعیت انقلابی گذشته شکل داد، همچنان پابرجاست. گرچه از دامنه بحران سیاسی کاسته شد، اما این بحران از میان نرفته بلکه همچنان باقی است و برجای ماندن آن به این معناست تضادهایی که به این بحران شکل داده‌اند، حل‌نشده باقی‌مانده و جامعه نیازمند دگرگونی است. از این‌رو این عقبنشینی جنبش به عللی که در این نوشته موردبحث نیست، یک مرحله موقتی است. با

یادمان دومین سالگرد جنبش بزرگ «زن، زندگی، آزادی» و درس‌هایی که باید از آن گرفت

اگرچه جنبش انقلابی ۱۴۰۱ در بخش‌هایی از مبارزات خیابانی و بعضاً جدا جدا از هم، دارای حداقل سازمان‌یافتگی و رهبری نسبی از طریق اجتماعات کف خیابانی و شبکه‌های اجتماعی برخوردار بود، اما در جنبش‌های همانند جنبش بزرگ «زن، زندگی، آزادی» که برای سرنگونی جمهوری اسلامی خیز برداشته است، چنین حدی از رهبری و سازمان‌یافتگی‌های پراکنده، جدا و فاقد یک رهبری منسجم، هرگز کارساز نخواهد بود.

اگر خیزش انقلابی دیماه ۹۶، قیام شکوهمند آبان ۹۸ و مهتر از این دو، جنبش بزرگ ۱۴۰۱، پس از ۴ ماه خیزش و قیام و نبردهای خیابانی در نیمه راه متوقف شد و از سرنگونی جمهوری اسلامی باز ماند، صرفاً به دلیل سرکوب و وحشیگری بی حد و حصر نیروهای آدمکش رژیم نبود. اگرچه نقش سرکوب و زندان و اعدام و کشتار را در بازدارندگی اینگونه جنبش‌های ساسی - اجتماعی نباید انکار کرد، اما آنچه این جنبش بزرگ را از ادامه کاری باز داشت، نه صرفاً سرکوب که همانا عدم رهبری و عدم حضور قدرتمند و سازمان‌یافته طبقه کارگر در حمایت از جنبش «زن، زندگی، آزادی» بود.

تجربه تاکتونی، بویژه تجربه جنبش انقلابی ۱۴۰۱ نشان داده است، که بدون حضور قدرتمند طبقه کارگر در صحنه مبارزات سیاسی و بدون رهبری این طبقه بر مبارزات سراسری توده‌های مردم ایران، عموم جنبش‌های اجتماعی در هر اندازه از اعتراض و پیشروی که باشند، قادر به سرنگونی جمهوری اسلامی نخواهند بود. حتی اگر به فرض جنبش‌هایی از نوع ۱۴۰۱، در شرایط معین و ویژه‌ای بدون حضور طبقاتی و رهبری طبقه کارگر، موفق به سرنگونی جمهوری اسلامی گردند، باز هم، نه فقط کمترین تغییرات بنیادی در جامعه به نفع زنان در برچیدن تمامی تبعیضات جنسیتی تاکتونی رخ نخواهد داد، بلکه برای طبقه کارگر و انبوه توده‌های زحمتکشی هم که در تمامی این سال‌های سپری شده با بی‌حقوقی و فلاکت و سرکوب و ستم و استثمار مبارزه کرده‌اند، کمترین گشایشی رخ نخواهد داد.

حضور سیاسی و طبقاتی طبقه کارگر ایران در جنبش‌های اجتماعی و هدایت و رهبری اینگونه جنبش‌ها توسط طبقه کارگر، یگانه راه پیروزی انقلاب اجتماعی برای تحقق مطالبات کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان، پرستاران، هنرمندان و دیگر اقشار و لایه‌های اجتماعی مردم ایران است. این همان درس بزرگی است که می‌بایست در چرایی بازماندن جنبش‌های تاکتونی، بویژه از بازماندن جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» در مسیر سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی بدان توجه داشت و این بر عهده همه سازمان‌های چپ و کمونیست و پیشروان آگاه و مبارز طبقه کارگر است که برای رفع این نقیصه بزرگ با همه توان در مسیر سازمان‌یابی و تشکل سراسری طبقه کارگر نیرو بگذارند.

پرستاران؛ اعتصابی برجسته، دریچه ای به تعمیق مبارزه



در عین حال برخی بیمارستان ها و مراکز درمانی سعی کردند از طریق نیروی جایگزین، با اعتصاب پرستاران مقابله کنند و بربحران کمبود نیرو غلبه کنند. اما در این زمینه نیز توفیقی بدست نیاوردند. صرف نظر از جایگزینی افرادی فاقد تخصص و آشنایی با کار مهم و حساس پرستاری که چیزی جز بازی با جان انسان نیست، اما از این طریق هم نتوانستند اعتصاب را بشکنند.

تجمعات اعتراضی و اعتصاب سراسری پرستاران که در شکل نسبتاً گسترده ای مورد حمایت سایر کارگران و زحمتشکان، معلمان، بازنشستگان، و تشکل های گوناگون قرار گرفت و از حمایت معنوی توده های مردم برخوردار شد، همچنان ادامه یافت. مقامات دولتی با سرو صداهای تبلیغاتی کابینه پزشکیمان وعده داده بودند به مشکلات پرستاران رسیدگی کنند. اما بعد از سه هفته اعتصاب، سرانجام کوه موش زاویه و یک میلیون و ششصد هزار تومان برای تهیه دو کیلو گوشت آبگوشتی به حساب پرستاران واریز شد. این اقدام تحقیر آمیز - گرچه در هرحال نوعی عقب نشینی دولت است - اما خشم و اعتراض بیشتر پرستاران را در پی داشت. روز شنبه ۱۷ شهریور در چندین بیمارستان در شهرهای اصفهان، کاشان و قم تجمعات اعتراضی برگزار شد.

پرستاران بارها اعلام کرده اند خواهان اجرای صحیح قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری مصوب سال ۱۳۸۶ هستند که اجرای آن نزدیک به ۱۷ سال به تعویق افتاده است. پرستاران خواهان اجرای قانون فوق العاده خاص پرستاری، ارتقای بهره وری و قانون مشاغل سخت و زیان آور و لغو اضافه کاری اجباری هستند. پزشکیمان و وزیر بهداشت وی باید بدانند مادام که این خواست ها برآورده نشود، مبارزه ادامه خواهد داشت. گذشت آنزمانی که با این تاکتیک ها و شیوه های نخ نما بتوان پرستاران را فریب داد و یا مبارزاتشان را متوقف ساخت.

دولت جمهوری اسلامی با اجرای سیاست نولیبرال، کالایی کردن بهداشت و درمان و خصوصی سازی حوزه سلامت که تماماً بر محور سود می چرخد، عملاً از ورود به مسئله برای حل و یا رسیدگی به معضلات پرستاران شانه خالی کرد و هیچ پاسخی به پرستاران زحمتکش نداد. بنابراین هیچ راه دیگری در برابر پرستاران جز ادامه و تشدید مبارزه وجود ندارد. پرستاران نیک می دانند که اگر تا همین جا و در همین اندازه بسیار آنک، دولت تن به عقب نشینی داده است، این عقب نشینی تنها و تنها محصول اتحاد و مبارزه و اعتصاب سراسری آنهاست.

در صفحه ۷

در بیمارستان امام رضای مشهد، مأموران حراستی و امنیتی به پرستاران حمله ور شدند که با مقاومت یکپارچه پرستاران روبرو شدند و نتوانستند کاری از پیش ببرند. در تبریز پیام های تهدید آمیز برای پرستاران ارسال شد.

تهدید و ارعاب و اعمال فشار و پرونده سازی که توسط حراست بیمارستان ها در همدستی با دستگاه امنیتی و اطلاعاتی از روزهای نخست اعتصاب آغاز شده بود در روزها و هفته های بعد نیز با همان شدت ادامه داشت. همراه با دستورات اکید دستگاه اطلاعاتی و سرکوب مبنی بر منع پوشش خبری اعتصاب در مدیای رسمی، پیگرد فعالان اعتصاب به ویژه در شبکه های اجتماعی نیز ادامه داشت. اما این اقدامات نتوانست هیچگونه خللی در اراده پرستاران به ادامه اعتصاب و مبارزه ایجاد کند. چنانکه پیش از آن نیز دستگاه سرکوب و امنیتی، پرستاران و فعالان تجمع های اعتراضی را مکرر احضار نموده و مورد تهدید قرار داده بود. هیئت رسیدگی به تخلفات اداری نیز در حکم اهرم فشار دستگاه اطلاعات، فعالان تجمع های اعتراضی را احضار نموده و مورد ارعاب و تهدید قرار داده بود و حتی شماری از پرستاران تبعید یا اخراج شده بودند. اما این اقدامات نه فقط نتوانسته بود جلو تجمعات و مبارزات پرستاران را سد کند، بلکه این مبارزات گسترش بیشتری یافت و به مرحله عالی تری گذر نمود.

پرستاران سالهاست که نسبت به شرایط کاری خود از جمله نوع قرارداد، دستمزدهای ناچیز، فشار کار، ساعات کار طولانی، اضافه کاری اجباری و عدم اجرای صحیح قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری معترض اند و هر ساله با تجمعات اعتراضی مکرر خود خواهان رسیدگی به خواست های خود شده اند. اما دولت جمهوری اسلامی و وزارت بهداشت آن از پذیرش خواست های پرستاران طفره رفته اند. در دوره شیوع کرونا، وعده هایی به پرستاران داده شد. در آن مقطع صدها پرستار در صف مقدم مبارزه با کرونا، قربانی شدند. همینکه موج کرونا آرام گرفت، لفاظی های طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن در حمایت از پرستاران نیز فرونشست و تمام قدرشناسی دولت و وزارت بهداشت آن در شکل اخراج و خانه نشین کردن هزاران پرستار تجلی یافت. پرستاران آگاه و مبارز، طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن را خیلی خوب شناخته اند و اکنون مصمم اند با مبارزات و اعتصاب های سراسری، خواست های خود را محقق سازند. تلاش های رژیم برای درهم شکستن اعتصاب با شکست روبرو شده است. تهدید و ارعاب و بازداشت، کاری از پیش نبرده است. تلاش دولت برای مهار و انحراف مبارزات پرستاران از طریق "خانه پرستار" نیز با شکست و ناکامی روبرو شده است. تشکل دولتی "خانه پرستار" که همزاد و خواهر کوچک تر "خانه کارگر" است، ربطی به پرستاران ندارد و نفوذی هم در میان پرستاران ندارد و نتوانسته این مبارزات را مهار کند. دبیر کل خانه پرستار، خود در این باره می گوید: "یکی از دلایل اصلی گسترده شدن این اعتراضات، ناکارآمدی تشکل های صنفی حوزه پرستاری و دلسرد شدن بنده پرستاری از این نهادها و تشکل هاست". پرستاران نه فقط هیچگونه اعتمادی به خانه پرستار ندارند، بلکه همواره به آن به عنوان یکی از موانع مهم رشد اعتراضات خویش نگاه کرده اند.

کارگران و زحمتکشان را تقویت نمود. این اعتصاب که ۱۲ مرداد ۱۴۰۳ از بیمارستان های استان البرز و شهر کرج آغاز شد، به فوریت به شیراز و مشهد تسری یافت و در فاصله کمتر از یک هفته ده ها بیمارستان و مرکز درمانی در ده ها شهر کشور را فراگرفت و به یک اعتصاب سراسری برجسته و بی نظیر تبدیل شد. هزاران پرستار در ده ها شهر و بیمارستان در سراسر کشور در اعتراض به شرایط تحمیلی کار و پایین بودن سطح دستمزد و حقوقهای دریافتی، برای نخستین بار در تاریخ مبارزات خویش، دست از کار کشیدند و به اعتصاب سراسری روی آوردند. این اعتصاب که در موارد متعددی با دیگر اشکال مبارزه مانند، تظاهرات، راه پیمایی و تجمع در برابر استانداری ها و فرمانداری ها همراه بود، یکی از برجسته ترین و مؤثر ترین حرکت های اعتراضی و جمعی پرستاران در دوران دو رژیم استبدادی سلطنتی و جمهوری اسلامی بود.

ارتجاع حاکم از همان ابتدای شکل گیری اعتصاب، برای در هم شکستن و جلوگیری از گسترش اعتصاب، به اقدامات سرکوبگرانه متوسل شد در همان حال کوشش زیادی به عمل آمد که این



اقدامات تا حد ممکن کم سر و صدا باشد و از آن مهمتر، حساسیت برانگیز نباشد. اما تهدید و اعمال فشارهای گوناگون امنیتی در تمام طول اعتصاب ادامه داشت و در مواردی با اقدامات فیزیکی و هجوم به صفوف پرستاران و بازداشت تعدادی از آنان همراه بود.

برای نمونه، در بوشهر تجمع پرستاران مقابل استانداری مورد یورش نیروهای سرکوب قرار گرفت. نیروی انتظامی با خشونت صفوف پرستاران را مورد حمله قرار داد و تعدادی را دستگیر نمود. در کرمانشاه نیز به صف پرستاران حمله کردند و مأموران حراستی و سرکوب، تلفن موبایل پرستاران را به زور گرفتند و آنان را مورد تهدید قرار دادند. در تهران پلیس سرکوبگر برای جلوگیری از تجمع و پراکنده ساختن پرستاران به زور متوسل شد و "زهرآ تمدن" پرستار بیمارستان مسیح دانشوری را بازداشت کردند. در اراک به صف اعتصابیون حمله شد، گاز فلفل به روی آن ها شلیک و دو پرستار دستگیر شدند. در مشهد نیز به صف اعتصابیون حمله شد و دو پرستار بیمارستان قائم مشهد، "امین نادر پور و علی رضا زاهدی مقدم" بازداشت شدند که تا چندین روز کسی از آنها و محل نگهداریشان اطلاعی نداشت. چندین روز بعد از دستگیری، روز ۱۵ شهریور، "امتداد" از قول دبیر کل خانه پرستار اعلام نمود: "پرستاران بازداشت شده بیمارستان قائم مشهد آزاد شدند". "فیروزه مجریان شرق" دیگر پرستار بازداشت شده این بیمارستان بعد از دستگیری حالش به هم خورده و در نهایت در سی سی یو بستری شد.

اعتصاب عمومی و رشد اعتراضات توده‌ای در اسرائیل علیه جنگ در غزه!

اعتصاب عمومی گسترده ادامه یافت. روز دوم سپتامبر، به فراخوان «هیستادروت» - بزرگترین اتحادیه کارگری اسرائیل- سراسر این کشور به تعطیل گشاده شد. در این اعتصاب عمومی یکروزه، کارگران کارخانه‌های بزرگ دست از کار کشیدند. فرودگاه‌ها پروازهای خود را لغو کردند. فرورم اقتصادی اسرائیل که نماینده کارگران شاغل در ۲۰۰ موسسه خصوصی است نیز به اعتصاب پیوست، مهمترین شرکت‌های «تک» که نقش مهمی در اقتصاد اسرائیل دارند، کانون وکلا، کانون معلمان و اساتید دانشگاه‌ها حمایت خود را از اعتصاب عمومی اعلام کردند. علاوه بر تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و مراکز درمانی - به استثنای بخش اورژانس این مراکز- همگی دست از کار کشیدند. پیوستن بخش‌های کلیدی کشور نظیر سازمان آب و برق به اعتصاب، بر دامنه و اهمیت این اعتصاب عمومی افزود. نمایندگان و سخنگویان اتحادیه‌ها، سازمان‌ها و مراکزی که به اعتصاب پیوستند، در بیانیه‌های سیاسی خود نتایج را مقصر وضعیت فعلی معرفی کردند. «آرون بار دیوید» رئیس اتحادیه کارگری «هیستادروت» در سخنرانی خود چنین گفت: «ما شاهدیم که سیاست‌های نتانیاو به جای این که به امضای قرارداد صلح منجر شود، به برگرداندن اجساد فرزندان به گروگان گرفته مان منجر شده است!» نماینده یهودیان طرفدار صلح، «فیلیس بنین» نیز می‌گوید استراتژی نتانیاو این است که به هر قیمت در قدرت بماند تا دستگیر و زندانی نشود.

اعتراضات وسیع توده‌ای ادامه یافت. بار دیگر روز شنبه ۷ سپتامبر تظاهرات اعتراضی- این بار وسیعتر از هفته گذشته - برگزار شد که به گفته منابع خبری در آن بیش از ۷۵۰ هزار تن شرکت کردند.

این اعتراضات که طی ماه‌های گذشته بطور مودی و پراکنده در اسرائیل به راه افتاده بود، در آستانه اولین سالگرد آغاز جنگ و در هفته‌های اخیر، رشد چشمگیری داشته اند. اوج این اعتراضات همان اعتصاب عمومی هفته گذشته و اعتراضات ضد دولتی بود که از لحاظ وسعت بی‌سابقه هستند. بخش وسیعی از جامعه به خیابان‌ها آمده‌اند. ناراضی‌های فزاینده‌ای که ناشی از مجموعه عوامل متعددی چون اسیری گروگانها، ادامه جنگ در غزه، بحران سیاسی درونی هئیت حاکمه اسرائیل و وضعیت اقتصادی ناشی از هزینه‌های نجومی جنگ است.

در جریان اعتراضات اخیر و اعتصاب عمومی ۲ سپتامبر علاوه بر اتحادیه‌ها و سازمان‌های صنفی و سیاسی بخشی از هئیت حاکمه اسرائیل نیز به مخالفت آشکار با سیاست‌های نتانیاو برخاست و از همپنروست که برخی مقامات و وزرای این کشور نیز در این اعتراضات حضور یافتند. اختلافات، تضادها و بحرانهای سیاسی و قانونی هئیت حاکمه اسرائیل البته محدود به سیاست‌های اخیر نتانیاو در برخورد به جنگ غزه نیست بلکه پیشینه‌های طولانی تر از

جنگ اخیر دارد.

طی سالهای ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ نیز در اسرائیل اعتراضات وسیعی شکل گرفت. این اعتراضات از یک سو علیه سیاست‌های اقتصادی و بیکاری بود و از سوی دیگر علیه تغییرات، یا به اصطلاح اصلاح در سیستم قضائی این کشور. این اصلاحیه قضایی در سال ۲۰۲۳ و چند ماه پیش از جنگ اخیر در غزه، توسط دولت نتانیاو تصویب شد. این اصلاحیه بخشی از یک طرح گسترده‌تر برای تغییر نحوه عملکرد سیستم قضایی اسرائیل است. بخش اصلی این اصلاحیه قدرت دیوان عالی اسرائیل را برای بررسی و لغو قوانینی که توسط دولت تصویب شده‌اند، کاهش داد. به عبارت دیگر، این اصلاحیه توانایی دادگاه برای متوقف کردن یا به چالش کشیدن تصمیمات دولت را محدود کرد. در اعتراض به این اقدام بود که سال گذشته در چنین روزهایی و یک ماه قبل از گروگان‌گیری حماس و حمله اسرائیل به غزه، اعتراضات ضد دولتی و ضد نتانیاو سراسر اسرائیل را فراگرفته بود. در آن روزها نیز علاوه بر اعتراضات توده‌های مردم، بخشی از هئیت حاکمه اسرائیل نیز در مقابل سیاست‌های مستبدانه نتانیاو که در پی محدود کردن استقلال و قدرت دادگاه عالی کشور و افزایش قدرت خود بود، به مخالفت با او برخاسته بودند. اما ۷ اکتبر و گروگان‌گیری ۲۵۰ اسرائیلی توسط حماس، یک فرصت طلایی برای نتانیاو ایجاد کرد. او سعی کرد با شعارهای عوامفریبانه خود، مردم معترض اسرائیل را با وعده بازگرداندن گروگان‌ها خاموش سازد. مدتی نیز چنین شد. اما ۷ اکتبر در عین حال به مردم اسرائیل نشان داد که علیرغم صرف بودجه‌های کلان برای «تامین امنیت»، نتانیاو نه تنها نتوانسته امنیت آنها را تامین کند، بلکه توان و تمایل به آزادی گروگانها را نیز ندارد. از همپنروست که از همان ماه‌های اول شروع جنگ شاهد اعتراضات پراکنده و کم جمعیت در اسرائیل بوده ایم. با تشدید اقدامات جنایتکارانه اسرائیل علیه مردم غزه و به تعویق افتادن آزادی گروگانها، رفته رفته اعتراضات داخلی در اسرائیل گسترش یافت. اگر از ابتدای جنگ، عمدتاً اعتراضات گسترده علیه جنگ و جنایت اسرائیل علیه مردم غزه، به خارج از مرزهای اسرائیل محدود می‌شد، اما با تداوم جنگ و جنایت، بر تعداد اعتراضات در اسرائیل نیز افزوده شد. خانواده‌های گروگان‌های اسرائیلی متشکل (تر) شدند. از سوی دیگر شکاف‌های درونی هئیت حاکمه اسرائیل بیشتر شد و به بحران سیاسی دامن زد. دولت نتانیاو از یک طرف با مردم و توده‌های ناراضی روبروست که با اشراف و آگاهی به سیاست‌های فاشیستی دولت اسرائیل، خواهان پایان جنگ، آزادی گروگان‌ها و ۱۰ هزار زندانی فلسطینی و صلح و آرامش برای مردم اسرائیل و فلسطین اند و از طرف دیگر با مخالفت و تنش‌های درونی دستگاه دولتی و بحران سیاسی درون حاکمیت این کشور.

ناگفته پیداست که جنگ اسرائیل در غزه تبعات اقتصادی دهشتناکی نیز در بر داشته که بار آن بر دوش مردم اسرائیل بوده و هست. طبق آمار بانک مرکزی اسرائیل از ۷ اکتبر سال گذشته تا کنون مبلغ ۲۰۰ میلیارد دلار از بودجه ذخیره اسرائیل صرف جنگ شده است. به گفته همین منبع تأثیرات اقتصادی این جنگ کسری بودجه نجومی به بار آورده که در قرن جاری بی سابقه بوده است. بانک اسرائیل هزینه‌های جنگی این کشور را طی سال‌های ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۵، ۵۵ میلیارد دلار برآورد کرده است. رشد اقتصادی این کشور در سال جاری ۱ / ۵ درصد بوده در حالی که در برنامه ریزی‌های اقتصادی، رشد ۳ / ۵ درصدی پیش بینی شده بود. کارخانه‌ها و مراکز تولیدی در اسرائیل با کمبود نیروی کار مواجه اند. بخشی از این کمبود ناشی از اخراج و ممنوع‌الکار کردن ۱۶۰ هزار کارگر فلسطینی شاغل در اسرائیل است. با وجود استخدام کارگران موقت از سر‌لانکا و هند هنوز بخش بزرگی از کمبود نیروی کار جبران نشده و بیشترین کمبود نیرو در بخش کشاورزی و ساختمانی اسرائیل گزارش شده است. طبق بررسی‌های اقتصادی از وضعیت شرکتها در اسرائیل، ۶۰ هزار شرکت کوچک و بزرگ در اسرائیل با کمبود مزن نیرو مواجه اند. موسسه تحقیق و ارزیابی و رده بندی اعتبارات مالی موسوم به «فلیچ ریتینگ» پیش بینی کرده است که اسرائیل برای جبران کسری بودجه، چاره ای ندارد جز افزایش مالیات‌ها و اعمال سیاست‌های ریاضت اقتصادی. اخیراً برای چندمین بار «امیر یارون» رئیس بانک مرکزی اسرائیل از نتانیاو خواسته است تا لایحه بودجه سال ۲۰۲۵ را ارائه دهد. اما او همچنان از این کار سرباز زده است. موسسه «فلیچ ریتینگ» در پیش بینی سیاسی خود از تأثیرات جنگ در اسرائیل و وضعیت اقتصادی این کشور نوشته است: «تجزیه سیاسی و بحران‌های سیاسی درونی مانع تحکیم مالی خواهد شد و چنانچه درگیری در غزه تا ۲۰۲۵ ادامه یابد، خطر گسترش آن به دیگر جبهه‌ها وجود دارد.» منظور این موسسه به عبارت صریحتر این است که در صورت ادامه بحران و تنش‌های درونی حاکمیت اسرائیل، عدم تحکیم مالی، خطر اعتراضات گسترده توده ای را در پی خواهد داشت.

در آستانه اولین سال حمله جنایتکارانه اسرائیل به غزه که تا کنون به کشتار ۴۱ هزار تن و مجروح شدن ۹۴ هزار نفر از جمله هزاران کودک منجر شده است، اعتراضات نیروهای مترقی و ضد جنگ جهان با اعتراضات گسترده توده ای و اعتصاب عمومی در اسرائیل علیه کشتار و جنایت و جنگ طلبی دولت این کشور همزمان شده و پیوند خورده است. از سوی دیگر مخالفت بخش‌هایی از هیات حاکمه اسرائیل با سیاست‌های نتانیاو، گرچه فشار بر او را افزایش داده، اما مادام که امپریالیسم آمریکا به حمایت مالی و تامین تجهیزات جنگی اسرائیل ادامه می‌دهد، نتانیاووی افسار گسیخته عجلتاً و تا آن جا که بتواند به کشتار و جنگ طلبی ادامه خواهد داد.

پرستاران؛ اعتصابی برجسته، دریچه ای به تعمیق مبارزه

موفقیت های بیشتر پرستاران در گرو اتحاد محکم تر، ادامه مبارزه و اعتصابهای سازمان یافته سراسری است. آنچه در شرایط کنونی و نیاز گسترش مبارزه آن را مبرم و ضروری ساخته است، ایجاد تشکل مستقل سراسری پرستاران است. تشکلی که متکی بر پرستاران و کادر درمان باشد و به نیروی خودشان بوجود آید. تشکلی که با محیط کار و بنده پرستاران در پیوند و ارتباط زنده باشد. تنها با ایجاد تشکل مستقل سراسری و سازماندهی اعتصاب و مبارزه سراسری و رهبری آن است که می توان دولت ارتجاعی حاکم و وزارت بهداشت آن را بطور همه جانبه عقب راند و انبوه مطالبات پرستاران را محقق ساخت.

مبارزه در بخش بهداشت و درمان تازه آغاز شده است. اعتصاب سراسری و برجسته پرستاران دریچه نوینی براین مبارزات گشوده است. پرستاران نبرد مبارزاتی تازه ای را آغاز کرده و وارد فاز نوینی از مبارزه شده اند. در جدال طبقاتی جدیدی که پرستاران زحمتکش در آن پا گذاشته اند، به روشنی می توان تعمیق مبارزه و فتح سنگرهای جدید را دید.

بحران اقتصادی و گسترش بحران سیاسی منجر خواهد شد. همانطور که در ایران نیز شاهد آن هستیم. نه روابط خارجی، نه ارزان تر کردن نیروی کار و نه خصوصی سازی هیچ کدام راه حل بحران اقتصادی ایران نیست، این سیاستها تنها تاملین کننده منافع گروه اندکی سرمایه دار است.

اما چگونه می توان بر بحران اقتصادی رکود - تومی غلبه کرد و وضعیت زندگی توده ها را بهبود بخشید؟ به بیان دیگر چه سیاست و برنامه ای می تواند به این اهداف تحقق بخشد؟

این جراحی اقتصادی و یا بهتر بگوییم سیاست و برنامه اقتصادی درست برخلاف سیاستهای جمهوری اسلامی، و تنها با آنچنان اقدامات رادیکال اقتصادی امکان پذیر است که هیچ جناحی از بورژوازی حاکم و یا در اپوزیسیون قادر به انجام آن نخواهند بود. از جمله اقدامات رادیکال اقتصادی و توسعه رفاه اجتماعی می توان به ملی کردن بانکها و دیگر مراکز مالی همچون بیمه، ملی کردن صنایع بزرگ، ملی کردن تجارت خارجی، ملی کردن زمین، کنترل کارگری بر تولید و توزیع، آموزش رایگان در تمام سطوح تحصیلی، تامین اجتماعی از گهواره تا گور، بهداشت و درمان مناسب و رایگان، کمک هزینه های مسکن و غیره اشاره کرد. سیاستهایی که در نقطه مقابل سیاستهای اقتصادی جمهوری اسلامی و دیگر دولتها و نهادهای جهان سرمایه داری قرار دارند، اقدامات بسیار مهمی که تنها از عهده حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان ساخته است.

جراحی اقتصادی با دستبرد به سفره کارگران و زحمتکشان

همیشه تعمیق یافت. با سیاستهایی که کابینه رئیسی اتخاذ کرد اقتصاد بیمار در طی سه سال به نفس های آخر افتاد. در این سه سال ورشکستگی و بن بست نظم موجود به عیان ترین شکلی پدیدار گشت. جدا از نرخ بی سابقه تورم و معضلاتی همچون کمبود آب، برق، گاز، بنزین و غیره، برای نمونه میزان بدهی دولت به بانک مرکزی تنها در طی یک سال یعنی از خرداد ۱۴۰۲ تا خرداد ۱۴۰۳ به شکلی بی سابقه رشد ۷۲ درصدی را ثبت کرد. در همین بازه زمانی بدهی بانکها به بانک مرکزی نیز ۷۰ درصد افزایش یافت و این روند همچنان رو به افزایش است.

در این جا بود که پزشکيان با تاييد خامنه ای و به عنوان "آخرین راه چاره" وارد صحنه شد، تا جایی که موسوی لاری وزیر کشور کابینه خاتمی در این باره گفت: "پزشکيان آخرین تیری است که حکومت در ترکشش داشته و اگر این هم شکست بخورد، فاجعه بار است؛ یعنی شکست آقای پزشکيان فاجعه است".

اما راه حل این "آخرین تیر" چیست؟ هیچ. چرا که او برآمده از شکست و بن بست جمهوری اسلامی است و راه حلی ندارد جز ادامه همان راهی که به این فاجعه منجر گردیده است.

از نظر پزشکيان به عنوان رئیس جمهوری اسلامی برای برون رفت از شرایط کنونی باید بهای بنزین و دیگر حامل های انرژی همچون برق، گازوئیل، گاز و غیره را "واقعی" - بخوان چندین برابر - کرد و شرایط را برای "سودآوری بیشتر و امنیت سرمایه" فراهم کرد.

همانجا که می گوید: "افزایش سرمایه در داخل کشور با افزایش بهروری ممکن می شود". معنای این سخن نیز چیزی نیست جز ارزان تر کردن باز هم بیشتر بهای نیروی کار برای بالا بردن میزان سود سرمایه داران داخلی و خارجی تا جاذبه ایران از کشورهایی همچون پاکستان و بنگلادش و نجریه و غیره بیشتر شود.

خصوصی سازی و واگذاری تمامی اموری که می تواند بازاری برای کسب سود فراهم کند همچون آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، مخابرات و غیره، حذف یارانه ها، ارزان کردن بهای نیروی کار به بهانه ی جذب سرمایه، کاهش هزینه های دولتی با کاهش حقوق کارکنان و واگذاری امور به بخش خصوصی، حذف و یا کاهش شدید مالیات بر سود سرمایه داران (از جمله با ایجاد مناطق آزاد) از جمله سیاست های نهادهای جهان سرمایه داری همچون بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای به اصطلاح بهبود اقتصادی هستند که جمهوری اسلامی با سرعتی بیش از دیگر کشورها آن را دنبال می کند، تا جایی که برای نمونه بانک جهانی در یکی از گزارش های خود اعلام کرد که ایران رکورددار خصوصی سازی مدارس در جهان است.

اما این سیاستها که اتفاقاً تجارب بین المللی نتایج آن را اثبات می کنند و وضعیت کنونی ایران از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یک نمونه برجسته ای آن است تنها به تشدید فقر، ادامه

جراحی به دست رئیسی افتاد، او با نام "جراحی اقتصادی" چاقو را تا آنجا که بدن بیمار اجازه می داد در بدن او فرو کرد و حال تنها مانده است که "دکتر جراح" مسعود پزشکيان با چندین عمل جراحی دیگر کار دیگران را به نتیجه مورد نظر برساند.

جراحی اقتصادی مد نظر پزشکيان همان سیاست نئولیبرالی است که پیشینیان وی نیز انجام داده بودند و نتایج آن بر همگان آشکار است، اما هر قدر بحران اقتصادی رکود - تومی عمیق تر می شود و بحران مالی رژیم ژرف تر می گردد، جراحی های اقتصادی نیز با شدتی به مراتب بیشتر مردم ستم دیده ی ایران را به اعماق فقر پرتاب می کنند.

عواقب وحشتناک سه مورد برجسته از این سیاستها بر توده های زحمتکش جامعه را که در سه کابینه متوالی رخ داد، نسل های جدیدتر نیز به خوبی به یاد دارند. یکی از این موارد طرحی با نام فریبنده ی "دهفتمندسازی یارانه ها" بود که احمدی نژاد مجری آن بود. وی در زمان اجرای طرح به مردم گفته بود: "این ۴۵ هزار تومان پول ویژه است این پول امام زمان است پول با برکت است" که البته "برکت" آن برای مردم کاملاً روشن شد، پولی که امروز بهای نان خالی یک روز یک خانواده نیست. همان زمان صندوق بین المللی پول و بانک جهانی سیاست آزادسازی قیمت ها توسط احمدی نژاد را تحسین کرده بودند، همانطور که سیاست حذف سوبسیدها را در دیگر کشورها به ویژه کشورهای فقیرتر تجویز می کنند.

سیاست ویرانگری که تنها نتیجه ی آن فرهنگ تر شدن سرمایه داران و گسترش فقر در میان توده های کار و زحمت است، همانگونه که امروز در جهان سرمایه داری شاهد آن هستیم. در ایران نیز این سیاست های اقتصادی که حتا با شدتی بیشتر از کشورهای دیگر به اجرا درآمد به همان نتایج فاجعه بار منجر گردید. یعنی ایجاد یک لایه ی نازکی از سرمایه داران که با ثروت های هنگفت و غیرقابل تصور در ابرها سیر می کنند در برابر اکثریت بسیار بزرگ جامعه که یا بیکارند و یا اگر کار دارند هر قدر هم کار و تلاش کنند، حتا با دو شیفت کاری، نمی توانند از پس حداقل هزینه های ضروری برآیند، تا چه رسد به یک زندگی معمولی که بدیهی ترین و حداقل ترین حق هر انسانی است.

کابینه حسن روحانی نیز با ادامه کاهش یارانه، محدود کردن اختصاص دلارهای نفتی حتا برای واردات کالاهای اساسی و بالاخره افزایش بهای بنزین به ۳۰۰۰ تومان (برابر با ۲۷ سنت دلار آزاد در مهر ۹۸) راه رفسنجانی، خاتمی و احمدی نژاد را ادامه داد. مسیری که به فقیرتر شدن بیشتر توده های کار و زحمت در دوران ریاست ۸ ساله ی وی بر کابینه منجر گردید.

بعد از روحانی نوبت به رئیسی یکی از عوامل و مجریان قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ رسید. بحران اقتصادی رکود - تومی در دوران سه ساله ی کابینه رئیسی با شدتی بیش از

جراحی اقتصادی با دستبرد به سفره کارگران و زحمتکشان

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 1086 September 2024

درصدی برسیم".
او سه‌شنبه ۶ شهریور در جلسه تودیع و معارفه
وزیر اقتصاد نیز با بیان سخنان مشابهی گفته
بود: "هر انسان آگاه، هر انسان دانشمند و هر
انسان دغدغه‌مندی، من تصور نمی‌کنم این نوع
سیاست و این نوع نگاه را بپذیرد. هیچ منطقی
وجود ندارد که ما بنزین را به قیمت دلار آزاد
بخریم و به قیمت سوئیس‌دلار بفروشیم. علم
اقتصاد، دانشمندان و تجربه بین‌المللی این حرف
را از ما قبول می‌کنند؟ اقتصاددانان و کارشناسان
ما باید بلند شوند و نسبت به سیاست‌های نادرستی
که اجرا می‌کنیم، اعتراض کنند. من پول گندم،
پول دارو و پول نهاده و حقوق بازنشسته‌ها را
ندارم، اما بنزین دلار ۵۰ تومان را می‌فروشم
۱۰ تومان. کدام منطقی این را از ما قبول می‌کند
که ما داریم این کار را می‌کنیم؟"

بدین ترتیب پزشک‌های رئیس‌جمهور منتخب
خامنه‌ای، در مدتی کوتاه سه بار با بهانه
قراردادن معضلاتی که اتفاقاً ریشه در مناسبات
سرمایه‌داری و دولت مستقر یعنی جمهوری
اسلامی دارند، سیاست اقتصادی ضد مردمی و
نئولیبرال خود و در واقع جمهوری اسلامی را به
شکلی کاملاً روشن عیان کرد.

او البته اولین جراح جمهوری اسلامی نیست که
با چاقوی جراحی به جان و معیشت مردم افتاده
است. تمام پیشینیان وی همین سیاست را پیش
برده‌اند. اگر در دوران جنگ ایران و عراق این
سیاست به دلیل شرایط ویژه کاربرد محدودتری
داشت، با پایان جنگ جراحی‌های اقتصادی یکی
پس از دیگری آغاز شد. هنگامی که چاقوی

در صفحه ۷

مسعود پزشکیان رئیس‌جمهور منتخب خامنه‌ای،
سه‌شنبه ۱۳ شهریور در جریان سفر به شهر
مشهد، در دیدار با "فعالان اقتصادی" استان
"خراسان رضوی" درباره‌ی وضعیت اقتصادی
کشور گفت: "باید مردم را آگاه کنیم که چه
مداخلاتی باید در عرصه اقتصادی صورت گیرد
و طبیعتاً نیاز به چه جراحی‌هایی هست که کشور
از این وضعیت خارج شود. در بیمارستان ما
بحث این بود که مریض راضی شود. مردم وقتی
می‌دیدند ما هر کاری می‌توانیم انجام می‌دهیم
اگر مریض آنان فوت می‌کرد باز هم قدردان
بودند".

وی پیشتر در اولین گفتگوی تلویزیونی با سیمای
جمهوری اسلامی که شامگاه شنبه ۱۰ شهریور
پخش گردید، با بیان تعدادی چند از معضلات
اقتصادی دیدگاه مشابهی را ارائه کرده بود. وی
از جمله با بیان این‌که "اقتصاد به مسائل خارجی
ارتباط دارد"، گفته بود: "تا زمانی که ناترازی
در انرژی، برق و بانک‌ها هست، نباید انتظار
داشت که به رشد اقتصادی ۸ درصد برسیم؛
اصلاً امکان ندارد. آنچه کارشناسان و
اقتصاددانان می‌گویند این است که برای رسیدن
به رشد اقتصادی ۸ درصدی، به ۲۰۰ تا ۲۵۰
میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز داریم. افزایش
سرمایه در داخل کشور با افزایش بهره‌وری
ممکن می‌شود، اما کل پولی که در کشور داریم،
بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار نیست، یعنی اگر همه
پول‌هایی که موجود هست را جمع کنیم تازه ۱۰۰
میلیارد دلار می‌توانیم سرمایه‌گذاری کنیم، از این
رو حداقل به ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری
خارجی نیاز داریم تا به رشد اقتصادی ۸



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های
زحمتکش و ستم دیده‌ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم
شب و در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت
ایران، برنامه‌های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در
ماهواره یاه ست پخش می‌کند.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت)
و شبکه‌های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید.
مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.
مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی